

عفو و مرور زمان در حدود و تعزیرات

مرضیه اسکندرجوی^۱

چکیده

نظام کیفری یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی است که تعیین‌کننده جرائم و مجازات‌هاست و اهمیت آن به دلیل ارتباط مستقیم آن با مصالح مهم اجتماعی از یک طرف، و با حیثیت و شخصیت انسان‌ها از طرف دیگر می‌باشد. در این نظام کیفری، برای جرائمی که مصالح و منافع ثابت و لایتغیری را هدف قرار می‌دهند مجازات‌های ثابت و غیر قابل تغییری تحت عنوان «حدود و قصاص» در نظر گرفته شده است؛ و برای جرائمی که به مصالح و منافع کم اهمیت‌تر و یا متأثر از شرایط زمان و مکان و ویژگی‌های مجرم است مجازات‌های غیر ثابت را تحت عنوان «تعزیرات» تعیین نموده است. در حوزه حدود، میزان مجازات در شرع معین شده و حاکم تنها از اختیارات محدودی در عفو و تخفیف یا تشدید مجازات‌ها برخوردار است. اختیارات عمده حاکم اسلامی در احکام جزایی، مربوط به تعزیرات و احکام حکومتی است که تعیین موارد، نوع و میزان مجازات به حاکم واگذار شده است البته اختیارات تا زمانی از نظر شارع مقدس معتبر است که با مصالح و مفاسد واقعی شریعت هماهنگ باشد. در نظام کیفری اسلام عفو و مرور زمان از جمله عوامل سقوط یا تخفیف مجازات نسبت به محکومان است، موضوع عفو از زمان بسیار قدیم در قوانین جزا مطرح بوده و در حال حاضر در قوانین کلیه کشورها مبحثی را به خود اختصاص داده است. در رابطه با عفو اختلافاتی بین فقها مطرح است و آن اینکه آیا عفو فقط در حق الناس است یا در حق الله نیز قابل تسری است و این تفاوت موجب تفاوت در مرجع اعطای عفو گردید؛ عا مه در دیدگاهی کلی معتقدند که عفو فقط در حق الناس امکان‌پذیر است اما حق الله بعد از رفع الی السلطان قابل عفو نیست. و برخی از فقها امامیه قائلند عفو در حق الله جایز است، اما در حق الناس تنها توسط صاحب حق قابل اسقاط است و برخی دیگر عفو را مطلقاً جایز می‌دانند. و اما در رابطه با مرور زمان در فقه عامه سابقه‌ای طولانی وجود دارد ولی در فقه شیعه نظر صریحی درباره آن اظهار نشده است، در فقه عامه مجازات‌های تعزیری بطور اجماعی مشمول مرور زمان است، اما در فقه شیعه هر چند تصریح به آن نشده ولی با توجه به اصول حاکم در فقه شیعه می‌توان بطور کلی مرور زمان را در تعزیرات پذیرفت، هر چند در حدود الهی با توجه به آیات و روایات قابل توجیه نیست و حتی اطلاق و عموم ادله و ... دلالت بر عدم پذیرش مرور زمان دارد ولی بر مبنای مصالح و منافع عمومی می‌توان آن را توجیه کرد، و یا مشروعیت آن را با اصول و قواعدی مانند قاعده اعراض، حکم حکومتی نیز می‌توان پذیرفت، از آنجا که بحث در مورد امور کیفری است در این مقاله عفو و مرور زمان فقط در حدود و تعزیرات مورد بحث قرار گرفته است. و در مجموع پژوهش صورت گرفته سعی در رفع ابهامات و اجمال‌ات موجود در این زمینه را دارد.

کلید واژه‌ها: عفو، مرور زمان، حد، تعزیر، مجازات.

^۱ . عضو هیئت علمی موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه

مقدمه

غرض از فقه، رسیدن به این امور مهم و بیان حکم شرعی همه موضوعاتی است که جدیداً محل ابتلا واقع شده است، مثل نظام قضائی و پس توجه به روزآمد بودن مسائل و احکام شرعیه منطبق با شرایط هر عصر و دخالت عنصر زمان و مکان در فقه، خصوصاً پس از طرح آن از جانب امام خمینی (ره) ما را بر آن می‌دارد که حسب مقتضیات امروزیین جامعه، قوانین را با دقت نظر علمی مورد مطالعه قرار داده و به ارباب فتوی عرضه کنیم، تا در این راستا فقهی پویا، روزآمد و منطبق با دو عنصر زمان و مکان داشته و پاسخگوی مسائل عصر خویش باشیم. البته برای تکمیل تأثیر آنها ضامن اجرایی لازم است، تا آنها که در اجرای این مقررات سهل انگار هستند و با به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند، به جای خویش قرار گیرند و مهم اینکه معماران یک نظام حقوقی بتوانند در قالب نهادها و با استفاده از قواعد نو، نظم عادلانه‌ای را در جهت رسیدن به آرمان‌های والای بشری بر زندگی اجتماعی حاکم گردانند.

البته لازم به ذکر است که بر اساس قوانین روز دنیا، ابواب قوانین جزا را بر اساس جرایم تقسیم بندی می‌کنند، یعنی مبنای تقسیم، جرم است. ولی در اسلام، مجازات، مبنای تقسیم قرار داد شده نه جرم، و فلسفه این تقسیم آن است که برخی از مجازات‌ها حق خصوصی دارد، مثل قصاص، قذف و... و مطالبه صاحبش را برای عفو می‌خواهد، بخلاف قوانین کیفری رایج دنیا، که هیچ مجازاتی بر هیچ جرمی، حق شخصی نیست، بلکه حق حاکمیت است.

پیچیدگی برخی قوانین در مقایسه با جامعه ساده عصر ظهور اسلام، ما را بر آن داشت تا تبعات و آثار منفی و مثبت مواردی چون عفو و مرور زمان را مورد بررسی قرار دهیم.

هرچند نواقصی در مباحث فقهی وجود دارد که بایستی به دست فقها رفع شود. از باب مثال در باب مجازات، بحث حدود، بدون اینکه تعریفی از کل مجازات‌ها داده شود وارد حد زنا می‌شود و یا بحث از قاعده (درأ) را که یک قاعده عام است و مخصوص به باب حدود نیست مطرح می‌کنند؛ بدون اینکه مشخص کنند مقصود از حد در این قاعده کدام مجازات‌ها است؟ و یا مقصود از شبهه چیست؟ و یا اینکه باید بطور کلی مراد از مسقطات حدود و مجازات را بیان کنند ولی فقط به سقوط حد به توبه در ضمن فروع حد می‌پردازد.

از آن جا فقه اسلامی در راستای هدایت خداپسندانه اشخاص مسئول، وظیفه دارد که درباره پدیده‌های

نوحقوقی اعلام نظر کند، اظهار نظر فقهی، محتاج صلاحیت‌های ویژه و مبتنی بر شیوه خاص خود است. با این ترتیب می‌بینیم علل و جهاتی که به سود متهم وجود دارد، فقط موجب تخفیف مجازات است نه تعیین نکردن مجازات.

موضوع عفو نه فقط امروز در قوانین کلیه کشورها مبحثی را به خود اختصاص داده، بلکه از زمان بسیار قدیم هم در قوانین جزا برای خودجا باز کرده است.

در رابطه با مرور زمان نیز قانونگذار فائده‌ای که در عدم اجرای مجازات یافته بیشتر از اجرای آن بوده است. درست است که مشروعیت مرور زمان، هم در امور کیفری و هم در امور حقوقی، خلاف شرع اعلام شده به این استدلال که «الحق لایسقط بتواتر الزمان»، لیکن از آنجا که در بعضی از کتب فقهی ما به آن اشاره شده است و همچنین غالب کشورهای دنیا آن را به عنوان یک نهاد حقوقی پذیرفته‌اند، لازم است به این مسأله پرداخته شود و موارد مغایرت و عدم مغایرت آن مشخص گردد.

مفهوم شناسی

۱. حد

۱-۱. مفهوم لغوی حد

«حد مفرد «حدود» و در واژه عرب به معنای باز داشتن و منع است».^۱ در تعریف حد گفته اند: «حد الشی متناه، لانه یرده و یمنعه عن التمدادی. وحد السارق و غیره ما یمنعه عن المعاوده و یمنع ایضا غیره عن اتیان الجنایات»^۲؛ حد شیء نهایت آن است چون

حد، شیئی را از ادامه منع و باز می‌دارد، و حد سارق و غیر سارق آن چیزی است که او را منع از بازگشت می‌کند و غیر او را هم از ارتکاب جنایات باز می‌دارد. بنابراین می‌توان گفت: حد در اصل به معنای چیزی است که بین دو چیز حائل شده است و آنها را از هم جدا می‌سازد و از آنجا که منع از لوازم آن است در منع استعمال شده است.^۱

۱. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، ج ۲، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۹۹ق، ذیل ماده حد، ص ۳ و ۱۴.

۲. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، الطبعه الثانیه، بیروت: دار احیاء التراث العربیه، ۱۹۹۲ م، ذیل ماده حد.

همچنین حد را به این گونه معنا کرده اند که: «عبارت است از چیزی که بین دو چیز حائل شده و از اختلاط آنها جلوگیری می‌کند»^۲. این واژه به معنای منع و دفع^۳ و انتها و نهایت هر چیزی^۴ و عقوبت و اندازه کرده خدای تعالی نیز آمده است.^۵

واژه حد در قرآن کریم، در ۹ آیه و فقط به صورت جمع استعمال شده است و در تمام آیات مذکور، حد به معنی احکام الهی، اوامر و نواهی خداوند آمده است.^۶

در نصوص روایی، معانی مختلف اصطلاحی حد استعمال شده است؛ در برخی موارد به معنی مطلق عقوبت، و در مواردی کیفرهای مقدر، و گاه به معنی واکنش‌های تعزیری به کار رفته است.

۱-۲. مفهوم اصطلاحی حد

حد در اصطلاح فقهی، عبارت است از مجازات خاصی که در مقابل جرم خاصی، از سوی شارع وضع شده و میزان آن مقدر و معلوم است. مجازات حدی، در مقابل مجازات‌های تعزیری، قصاص و دیات به کار می‌رود. فقها در بیان معنی اصطلاحی حد تعاریف مختلفی ارائه کرده‌اند که برخی از آنها را مورد توجه قرار می‌دهیم: محقق حلی می‌گوید: «هر آنچه برای آن عقوبتی مشخص شده است حد نامیده می‌شود و آنچه این طور نیست تعزیر نامیده می‌شود»^۷.

۱. ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب الحدود) ج ۱، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب، ۱۴۱۸ هـ.ق، ص ۱۲، سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ق، ص ۲، عبدالرحمن بن محمد جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، الطبعة الثانیه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۹۸، ص ۷.

۲. الراغب الاصفهانی ابی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، المفردات فی غریب القرآن، الطبع الثانی، قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ هـ.ق، ذیل «حد» ص ۲۲۱.

۳. احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ هـ.ق.

۴. علامه عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی‌پور، منتهی الارب، تهران، چاپ اسلامی، جمادی الثانی، ۱۳۷۷ هـ.ق.

۵. جمال الدین مقداد بن عبدالله السیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ پنجم، تهران: المکتبه المرتضویه، لایحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۷۷.

۶. ر.ک: بقره، ۱۸۷، ۲۲۹، ۲۳۰؛ نساء، ۱۳ و ۱۴؛ توبه، ۹۷ و ۱۱۲؛ مجادله، ۴؛ طلاق، ۱.

۷. جعفر بن حسن الحلی، شرایع الاسلام، ج ۴، چاپ سوم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۳، ص ۱۳۶ و محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۲۵۴.

برخی از فقهای معاصر به تعریف محقق اشکال گرفته و گفته‌اند: «بیان ایشان خالی از مسامحه نیست، زیرا حد عبارت است از خود مجازات نه چیزی که برایش مجازات وضع شده است». ۱ اشکال دیگری که بر این تعریف وارد شده این است که تعریف محقق مانع اغیار نیست، زیرا تعریف شامل برخی از افراد تعزیرات می شود، مانند ازدواج با زن ذمی در حالیکه مرد یک همسر مسلمان دارد،^۲ و نزدیکی مرد با زن حائضش در روزهای ماه مبارک رمضان،^۳ و وطی با بهائم^۴ و ... که عقوبت آنها در شرع مشخص است، اما از افراد حدود به شمار نمی روند. این تعریف شامل قصاص (چه قصاص نفس باشد، و چه قصاص جزئی از بدن) نیز می شود،

زیرا واضح است که مثلاً قطع دست کسی که قاطع دست دیگری است، یک مجازات تعیین شده و مقدر است، بنابراین در تعریف داخل می شود. ولی اگر در تعریف حد گفته شود که: عقوبت معینی است برای زانی و لائط و قاذف و سارق و شارب خمر و محارب و ساحر و مرتد و ...، آنگاه این تعریف مورد پذیرش است.^۵

۲. تعزیر

۲-۱. مفهوم لغوی تعزیر

جوهری در صحاح اللغة می نویسد: «تعزیر یعنی بزرگ داشتن و همچنین به معنای تادیب آمده است و بنا به همین تازیانه کمتر از حد را تعزیر نامیده‌اند».^۶

۱. میرزا جواد تبریزی، أسس الحدود و التعزیرات، چاپ اول، قم: مهر، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۷.
۲. عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن رجل تزوج ذمیة علی مسلمة و لم یستأمرها، قال: «یفرق بینهما» قال: قلت: فعلیه أدب؟ قال: «نعم، اثنا عشر سوطا و نصف ثمن حد الزانی». الکافی، ج ۷، ص: ۲۴۱
۳. عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن الرجل یأتی المرأة و هی حائض، قال: «یجب علیه فی استقبال حیض دینار دینار و فی استدبار نصف دینار»، قال: قلت: جعلت فداک یجب علیه شیء من الحد؟ قال: «نعم خمسة و عشرون سوطا ربع حد الزانی». الکافی، ج ۷، ص: ۲۴۱
۴. عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله علیه السلام، و عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا علیه السلام، و عن إسحاق بن عمار، عن أبي إبراهیم علیه السلام، فی الرجل یأتی البهیمة، فقالوا جمیعاً: «إن كانت البهیمة للفاعل ذبحت، فإذا ماتت أحرقت بالنار، و لم ینتفع بها، [و ضرب هو] خمسة و عشرين سوطا ربع حد الزانی، و إن لم تكن البهیمة له قومت و أخذ ثمنها منه، و دفع إلى صاحبها، و ذبحت و أحرقت بالنار، و لم ینتفع بها» الکافی ج ۷، ص ۲۰۴
۵. سید محمد باقر گیلانی شفتی، مقالة فی تحقیق إقامة الحدود فی هذه الأعصار، در یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۷ هـ.ق، ص ۳۸-۴۰.
۶. صحاح اللغة، ج ۲، ص ۷۴۴. «التعزیر: التعظیم و التوقیر. و التعزیر أيضاً التأدیب و منه سمی الضرب دون الحد تعزیراً»

این آیه نیز مؤید مبحث مرورزمان است، کلمه «لمم» در آیه فوق به معنای جرایم صغیره یعنی مجازات‌های تعزیری قابل حمل است و لمم گناه صغیره‌ای است که برای مدتی ترک شده باشد گرچه برای لمم معنای دیگری نیز بیان شده است.^۱

در تفسیر آیه فوق روایاتی از امام صادق علیه السلام در اصول کافی نقل شده که می‌توان آن را حمل بر قاعده مرورزمان در مجازات‌های تعزیری کرد.

«علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی، عن یونس عن اسحاق بن عمار قال ابو عبدالله ما من مؤمن الا وله ذنب یهجره زماناً ثم یلم به و ذلک قول الله عزوجل «إِلَّا اللَّمَم»؛ هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه از برای او گناهی است که آن گناه را زمانی ترک می‌کند سپس به آن گناه روی می‌آورد و...»

و عن ابن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن اسحاق بن عمار عن ابی عبدالله قال ما من ذنب إلا و قد طبع علیه عبد من یهجره الزمان ثم یلم به و هو قول الله عزوجل «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ...»

معنی روایات این است که اگر شخص مؤمنی، جرمی را برای مدتی ترک کند آن جرم از مصادیق آیه شریفه فوق خواهد بود و مشمول مرورزمان خواهد شد این برداشت از کلمه «یهجره زماناً» که در هر دو روایت آمده قابل استنباط است.^۲

نتیجه اینکه هم آیه و هم روایت دلالت بر مرورزمان در تعزیرات دارد در اینجا به علت عدم سابقه بحث اجماع محلی برای بحث ندارد. دلیل دیگری که می‌توان بر پذیرش مرورزمان در مجازات‌های تعزیری بیان کرد ماهیت تعزیر است؛ زیرا تعزیرات موکول به نظر حاکم و امام است و همه مذاهب و فقه‌های شیعه بر آن اتفاق نظر دارند، پس اگر امام مصلحت جامعه را در اجرای مجازات‌های تعزیری بداند، آن را اجرا می‌کند و اگر مصلحت نداند اجرای آن جایز نمی‌باشد. عمده دلیل فقه‌های امامیه ظاهر روایات است و باید گفت حاکم همانطور که طبق مصالح جامعه حکم به اجرا یا عدم اجرای تعزیر می‌دهد، می‌تواند زمانی را برای رسیدگی و مجازات در جرائم تعزیری نیز معین کند زیرا همانطور که می‌تواند مجازات تعزیری را جاری نکند به طریق اولی می‌تواند به خاطر جلوگیری از تراکم پرونده‌ها و منع اختلال نظام قضایی و... جرم تعزیری را مشمول مرورزمان قرار دهد و

۱. محسن شفاعی، اسلام و قانون مرور زمان، ج ۲، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۴۵، ص ۲۱۲.

۲. عادل ساریخانی، مرور زمان کیفری، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.

می‌توان از قاعده ملازمه استفاده کرد که از نظر شرع نیز مسأله مورد قبول است زیرا با مانع شرعی مواجه نیستیم، حاکم است که با توجه به ضرورت‌های اجتماعی حکم می‌دهد و پذیرش مرورزماندر تعزیرات تأمین-کننده مصالح اجتماعی است.

منابع و ماخذ

- اسماعیل بن حماد الجوهري، الصحاح، ج ۲، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۹۹ق،
محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، الطبعة الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربیه، ۱۹۹۲
ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب الحدود) ج ۱، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب، ۱۴۱۸ هـ ق
سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ق
عبدالرحمن بن محمد جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، الطبعة الثانية، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۹۸،
الراغب الاصفهانی ابی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، المفردات فی غریب القرآن، الطبع الثانی، قم، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ هـ ق،
احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ هـ ق.
علامه عدالرحیم بن عبدالکریم صفی پور، منتهی الارب، تهران، چاپ اسلامی، جمادی الثانی، ۱۳۷۷ هـ ق.

جمال الدين مقداد بن عبدالله السيوري، كنز العرفان في فقه القرآن، چاپ پنجم، تهران: المكتبة المرتضوية، لاهيائ الاثار الجعفرية، ۱۳۷۷.

جعفر بن حسن الحلّی، شرايع الاسلام، ج ۴، چاپ سوم، قم: اسماعيليان، ۱۳۷۳،
محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، بيروت، دار احياء التراث العربی، بی تا،
ميرزا جواد تبریزی، أسس الحدود و التعزيرات، چاپ اول، قم: مهر، ۱۴۱۷ هـ.ق،
سيد محمد باقر گيلانی شفتی، مقالة في تحقيق إقامة الحدود في هذه الأعصار، در يك جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۲۷ هـ.ق.

محمد بن مكرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۹،
محمد مرتضی، حسینی زبیدی، تاج العروس، بيروت: دار صادر، بی تا،
مبارک بن ابی الکریم ابن اثیر، نهایه فی غریب الحديث، ج ۳، چاپ چهارم، محقق، محمود محمد طناحي، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعيليان، ۱۳۶۷ ش.

ابی القاسم محمود زمخشری، الکشاف، ج ۲، بيروت؛ لبنان: دارالمعرفه،
محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۲، بيروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق،
؛ الراغب الاصفهانی ابی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، مفردات الفاظ القرآن،
ابو الصلاح تقی الدین بن نجم الدین حلبی، الکافی فی الفقه، در يك جلد، کتابخانه عمومی امام امير المؤمنين عليه السلام، اصفهان - ايران، اول، ۱۴۰۳ هـ.ق .

ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن حسن حلّی، شرايع الاسلام، ج ۳،
زين الدين علی بن علی الجبعي العاملي، مسالك الافهام، ج ۲،
الجزیری، عبد الرحمن، الفقه على المذاهب الاربعه، ج ۵،
محمدرضا، کدخدایی، مقاله بررسی فقهی و حقوقی قاعده «التعزیر فی کل معصية»، مجله فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۸۷ - شماره ۵۴

سيد مصطفى محقق داماد، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامي، چ دوازدهم، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۴، ص ۱۹۸-۱۹۹
مکارم شیرازی، انوار الفقاهه، کتاب الحدود و التعزيرات، ج ۱،
حسن عمید، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسات انتشارات امير کبير، ۱۳۶۳ هـ.ق.
سيد مصطفى حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۹، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ نهم، ۱۳۷۸،
محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امير کبير، ۱۳۷۸.
هوشنگ شامبیاتی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ نهم، تهران: انتشارات ژوبین، ۱۳۷۸.
حسن سمیعی، حقوق جزا، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعاتی، ۱۳۳۳،
اسماعیل رحیمی نژاد، آشنایی با حقوق جزا و جرم شناسی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۳۷۸.

عباس ایمانی، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران: آریان، بی تا،
حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۶۴.
سيد علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۴۱۲ ق،

- القاضی فرید الرغبی، الموسوعه الجزائیه، ج ۸، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵،
- محمد آشوری، آئین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶،
- محمود آخوندی، آئین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سازمان چاپ و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶،
- سید جلال الدین مدنی، آئین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات پایدار، ۱۳۷۸،
- محمد نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات القسم العام، چاپ سوم، بیروت: انتشارات دار التهضه العربیه، ۱۹۷۳،
- محمد معین، فرهنگ معین، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ج ۲، چاپ دوم، سال ۱۳۵۳.
- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۱۰، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، الطبعة الاولى، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۷ م
- لويس معلوف، المنجد فی اللغة و الاعلام، الطبعة الحادیه و العشرون، بیروت: دار المشرق، بی تا،
- شهید اول محمد بن مکی، اللمعه الدمشقیه، تهران: انتشارات یلدا، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ ق،
- شهید ثانی زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۹، بیروت: لبنان، بی تا، ۲۹۳،
- خویی، مبانی تکمله المنهاج، نجف: مطبعة الاداب، ۱۹۷۶ م،
- مغنی البارع یحیی بن سعید الحلّی، الجامع الشرایع، چاپ دوم، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م،
- ابن عبدالکریم زید، العفو عن العقوبه فی الفقه الاسلامی، ج ۳، الرياض: دار العاصمة، النشر الاولى، ۱۴۱۰ هـ ق،
- ابن رشد قرطبی ابن الولید محمد بن احمد، بدايه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۳، الطبعة الاولى، بیروت: دار ابن حزم، ۱۹۹۵ م،
- محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۲
- محمد بن نعمان، شیخ مفید، المقنعه فی الاصول و الفروع، طبعه الثانيه، قم: مؤسسه النشر التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۰ هـ ق،
- ابن زهره حلبی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، چاپ اول، قم: اعتماد، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۷ ق،
- ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام، عبدالعزیز ابن البراج الطرابلسی، المذهب، ج ۲،
- محمد بن منصور ابن ادریس حلّی، سرائر، ج ۳،
- محمد بن علی بن محمد شوکانی، نیل الاوطار، ج ۷،
- محمد الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵،
- حسین رجایی، اختیار ولی فقیه در عفو محکومان، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.
- سید عبد الکریم موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۱، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله، ۱۴۲۷ هـ،
- سید محمود هاشمی شاهرودی، بایسته های فقه جزا، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷،
- محمد بن حسن طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۴، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ هـ ق.
- محمد بن حسن طوسی، الفهرست، چاپ اول، نجف اشرف: المكتبة الرضویة، بی تا،
- سید علی طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۲،
- قاضی عبدالعزیز بن براج الطرابلسی، المذهب، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ هـ ق،
- محمد بن الحسن شیخ الطائفه طوسی، النهایه، قم: انتشارات قدس محمدی، بی تا،

محمد بن حسن الشیخ الطوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱۷، تهران: مرتضوی، ۱۳۸۷ق، ابومحمد عبدالله بن احمد ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ هـ.ق.

علامه حلی، مختلف الشیعه فی الاحکام الشرعیه، ج ۹،

محمد بن حسن اصفهانی، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج ۲،

محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۳، محقق/مصحح سید هاشم، رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق،

محمد بن محمد بن نعمان مفید، جوامع الفقهیه، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق،

ابراهیم مهدوی، در اطراف مرور زمان، مجله کانون وکلا، سال نهم، شماره ۱۳۳۶، ۱،

محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات بنیاد راستاد، ۱۳۶۳،

محمد علی الامین، التقدّم المکسب للملکیه فی القانون اللبنانی، بیروت: انتشارات حلبی، ۱۹۹۳،

توفیق حسن فرج، القانون الروماني، بیروت: الدار الجامعیه للطباعه و النشر، ۱۹۸۵،

جندی عبدالملک، الموسوعه الجنایه، ج ۴، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، بی تا،

اکبر مهاجرانی، بحث تحلیلی مرور زمان در قوانین و رویه های قضایی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۲،

حسین مهرپور، مجموعه نظریات شورای نگهبان، ج ۳، دوره اول از تیر ۵۹ تا تیر ۱۳۶۵، بی تا، بی جا.

عبدالعزیز عامر، التعزیر فی الشریعه الاسلامیه، چاپ سوم، مصر: انتشارات حلبی، ۱۹۵۷،

محمد ابوزهره، الجرمه و العقوبه فی الفقه الاسلامی، بیروت: انتشارات دارالفکر العربی، بی تا،

ابومحمد ابن احمد بن سعید ابن حزم الاندلسی، المحلی بالاثار، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، بی تا،

نیراوی، نبیل عبدالصبور، سقوط الحق فی العقاب، قاهره: دار الفکر العربی، ۱۴۱۶ هـ.ق.

ابن همام کمال الدین، فتح القدر، ج ۴، بیروت، انتشارات الامیری، بی تا،

الغامدی عبدالله، اسباب سقوط العقوبه فی الفقه الاسلامی، جامعه ام القرى، مکه مکرمه، ۱۹۹۴،

هندی حسام الدین، کنز العمال، ج ۷،

ابی یعلی محمد بن الحسین، الاحکام السلطانیه،

ابوبکر کاسانی علاء الدین، بدائع الصنائع، ج ۷، بیروت: انتشارات دار الفکر، ۱۹۹۶،

محمد بن الحسن الحلی، ایضاح الفوائد، ج ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۱ هـ.ق.

علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، بی جا، بی تا. محقق حلی ابوالقاسم نجم الدین، قواعد الاحکام، ج ۲، قم: منشورات الرضی، بی تا.

سید محمدرضا گلپایگانی، فقه، ج ۹، بی جا، بی تا،

محسن شقایب، اسلام و قانون مرور زمان، ج ۲، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۴۵،

عادل ساریخانی، مرور زمان کیفری، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.